

امکان‌سنجی زیست‌جهان دینی در عصر سکولار: نقدی بر مبانی سکولار در اندیشه تیلور با تأکید بر معماری اسلامی

رضا قدردان قراملکی^۱

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی امکان تحقق زیست‌جهان دینی در عصر سکولار می‌پردازد و با نقد راه‌حل انسان‌محور چارلز تیلور شامل احیای منابع معنوی در چارچوب مسیحیت یا اومانیسیم غیرسکولار، ظرفیت معماری اسلامی را به مثابه بدیل متفاوتی برای غلبه بر محدودیت‌های گفتمان سکولار تحلیل می‌کند. این پژوهش با روش بین‌رشته‌ای ترکیب هرمنوتیک فلسفی، تحلیل فضایی لفور و حکمت اسلامی به نقد راه‌حل چارلز تیلور برای بحران‌های عصر سکولار - شامل فردگرایی اتمی شده، عقلانیت ابزاری و زوال امر قدسی - می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد راه‌حل تیلور به دلیل سه محدودیت بنیادین تکیه بر الهیات طبیعی، نسبی‌انگاری حقیقت و غفلت از وحی به مثابه برنامه حیات طیبه، قادر به ارائه بدیل رادیکال برای اومانیسیم نیست. در مقابل، معماری اسلامی با تجلی سه اصل وحدت در کثرت (مرکزیت مسجد و جهت‌گیری قبله)، تعادل حریمی (سلسله‌مراتب فضای عمومی/خصوصی در خانه‌های حیاطدار) و اقتصاد اخلاق‌محور (پیوند ساختاری بازار و مسجد) نه تنها زیست‌جهان غیرسکولار را عینیت می‌بخشد، بلکه با جایگزینی توحید به جای اومانیسیم (نمادپردازی گنبد به مثابه ربوبیت الهی، نور به مثابه تجلی نور الانوار) بدیل متفاوتی برای درمان بحران‌های فضایی عصر سکولار از قبیل بی‌هویتی، کالایی شدن فضا و گسست اجتماعی ارائه می‌دهد.

واژگان کلیدی

زیست‌جهان دینی، عصر سکولار، چارلز تیلور، معماری اسلامی، توحید فضایی.

۱. دکتری معماری اسلامی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران.

طرح مسأله

در میان موضوعات معاصر، پرسش از امکان زیست‌جهان دینی در شرایط حاکمیت گفتمان سکولار، به یکی از چالش‌برانگیزترین مباحث علوم انسانی بدل شده است (Taylor, 2007: 3). چارلز تیلور، فیلسوف شهیر کانادایی، در اثر ماندگار خود عصر سکولار^۱ با تحلیل تاریخی-فلسفی، ظهور سکولاریته را نه صرفاً به مثابه افول نهادهای دینی، که به عنوان دگرگونی عمیق در شرایط باور^۲ توصیف می‌کند که فردگرایی لیبرال، عقلانیت ابزاری و کالایی شدن فضاهای زندگی را به پارادایم‌های مسلط تبدیل ساخته‌اند (Taylor, 2007: 21-25). هرچند تیلور خود از منتقدان سکولاریسم تهی و فردگرایی افراطی است، راه‌حل پیشنهادی وی -احیای منابع معنوی در چارچوب سنت مسیحی یا اومانیزم غیرسکولار- به دلیل اتکا بر مبانی انسان‌محور (اومانیزستی)، ناتوان از ارائه بدیلی رادیکال برای بنیان‌های سکولار تلقی می‌شود (Habermas, 2010: 77). در این میان، معماری اسلامی به مثابه کالبد نمایان فرهنگ دینی، ظرفیت بی‌بدیلی برای بازخوانی این مسئله فراهم می‌آورد. لُفور (۱۹۹۱) در نظریه تولید فضا بر این نکته تأکید دارد که فضا صرفاً ظرفی خنثی نیست، بلکه عرصه‌ای است که گفتمان‌های مسلط در آن متبلور و بازتولید می‌گردند (Lefebvre, 1991: 73). بر این اساس، معماری اسلامی را می‌توان تجسم فضایی زیست‌جهان توحیدی خواند که در تقابل ساختاری با فردگرایی سکولار قرار دارد. در زمینه معماری اسلامی، پژوهشگرانی مانند اردلان و بختیار (۱۹۸۰)، نصر (۱۳۷۵)، رئیسی (۱۳۹۵) مطالعاتی انجام داده‌اند؛ اما هیچ کدام مستقیماً نقد مبانی انسان‌محور تیلور را در بستر سکولار بررسی نکرده‌اند. نوآوری پژوهش حاضر در بررسی تلاقی سه جریان نظری زیر به صورت یکپارچه می‌باشد: بازخوانی نقد انسان‌محورانه تیلور بر فردگرایی، عقلانیت ابزاری و زوال امر قدسی؛ به کارگیری نظریه تولید فضا (لوفور) برای تحلیل ساختار معانی در معماری اسلامی؛ استنتاج اصول حکمت عملی اسلامی

1 . A Secular Age

2 . conditions of belief

(وحدت در کثرت، تعادل حریمی و اقتصاد اخلاق‌محور) به‌عنوان بدیل متافیزیکی. بدین‌سان، این تحقیق شکاف میان مطالعات فلسفه دین، نظریه فضا و معماری اسلامی را پر می‌کند و الگویی فضایی برای تحقق حیات طیبه در دوران مدرن عرضه می‌نماید.

پرسش محوری این پژوهش آن است که: معماری اسلامی چگونه می‌تواند مبانی سکولار نهفته در نقد تیلور را به چالش کشیده، امکان‌پذیری زیست‌جهان دینی در عصر حاضر را عینیت بخشد؟ فرضیه اصلی مقاله حاضر این است که معماری اسلامی با ایجاد وحدت در کثرت در سطوح مختلف (فرد/جامعه، مادیت/معنویت، کارکرد/تعالی)، نه تنها نقد تیلور بر فردگرایی لیبرال را تأیید می‌کند، بلکه با ارائه الگویی فضایی مبتنی بر حکمت عملی اسلامی، محدودیت‌های انسان‌محورانه راه‌حل او را آشکار ساخته، بدیلی متافیزیکی پیشنهاد می‌دهد. این پژوهش با روشی بین‌رشته‌ای به صورت ترکیبی از هرمنوتیک فلسفی، تحلیل فضایی و حکمت اسلامی انجام می‌شود. اهمیت این تحقیق در دو سطح نظری و کاربردی قابل‌ترسیم است؛ در سطح نظری نقد دوگانه مبانی سکولار در گفتمان غرب، حتی در نقدهای ضدسکولار مانند تیلور و ارائه خوانشی نو از امر قدسی در فضا‌سازی و در سطح کاربردی احیای الگوهای فضایی اسلامی برای مواجهه با بحران‌های عصر سکولار از قبیل بی‌هویتی، انزوای اجتماعی اتفاق می‌افتد. در ادامه، پس از مرور مبانی سکولاریسم در اندیشه تیلور، ظرفیت‌های معماری اسلامی به‌عنوان ضد روایتی فضایی، تحلیل شده و در نهایت نقد اسلامی بر محدودیت‌های انسان‌محورانه تیلور ارائه خواهد شد.

۱. مبانی نظری سکولاریسم

از دیدگاه چارلز تیلور (۲۰۰۷)، سکولاریزاسیون تنها به معنای جدا شدن نهادهای دین از حوزه‌های عمومی مانند سیاست، آموزش و اقتصاد نیست، بلکه تحولی بنیادی در شرایط باور^۱ افراد و جوامع است. در اثر تیلور، سه سطح مهم از سکولاریته مطرح می‌شود: سطح نهادی که به خروج دین از عرصه‌های عمومی اشاره دارد، سطح باور که کاهش اعتقادات دینی در جامعه را نشان می‌دهد، و سطح اپیستمیک که ظهور چارچوب این‌همانی^۲ به‌عنوان

1 . Conditions of Belief

2 . Immanent Frame

پارادایم مسلط است، یعنی تفسیر جهان صرفاً در ساحت مادی و انسانی (Taylor, 2007: 542-550). این تحولات باعث شده است تا عصر سکولار، گذار از جامعه دینی پیشافروکش^۱ به خود منفک‌شده^۲ باشد، مرحله‌ای که در آن فردگرایی، افول امر قدسی و کالایی شدن فضای عمومی به وضوح دیده می‌شود. فردگرایی به عنوان ارزش غایی جایگزین پیوندهای متافیزیکی شده (Taylor, 1991: 27-33)، ضمن افول امر قدسی در جامعه جهان افسون‌زده^۳ جای خود را به نگاهی ابزاری داده و فضاهای شهری نیز به عرصه‌های مصرف و مبادله اقتصادی بدل شده‌اند، که همگی تأثیرات عمیقی بر ساختارهای فرهنگی و اجتماعی دارد (Taylor, 2007: 30-35).

تیلور ضمن مطرح نمودن مفهوم ناخرسندی‌های مدرنیته^۴، سکولاریسم لیبرال را به خاطر تقلیل‌گرایی در فهم انسان و جامعه به شدت نقد می‌نماید. در این نقد استدلال می‌شود که سکولاریسم لیبرال با تکیه بر عقلانیت ابزاری و فردگرایی افراطی، سه تقلیل فاجعه‌بار در شناخت انسان و روابط اجتماعی ایجاد کرده است. اول، انسان به نقش عامل حسابگر کاهش یافته است؛ یعنی ابعاد متافیزیکی، اخلاقی و عاطفی نادیده گرفته شده و جای آن‌ها با مدل اقتصادی انسان عقلانی به دنبال حداکثرسازی سود پر شده است. دوم، زندگی جمعی به قرارداد سودمندان تقلیل یافته است که پیوندهای متافیزیکی و معنوی مشترک در آن نادیده گرفته شده و اعتماد اجتماعی رو به نقصان می‌نهد. سوم، اخلاق صرفاً به نسبی‌گرایی سکولار تقلیل یافته و امر متعالی از گفتمان عمومی حذف می‌شود، که منجر به احساس بی‌معنایی و ناخرسندی در انسان مدرن می‌گردد (Taylor, 1991: 70-82). تیلور هشدار می‌دهد که این نوع سکولاریسم، میدان نیازهای انسانی، مخصوصاً نیازهای معنوی و متافیزیکی را به نیازهای مادی و قابل محاسبه تقلیل می‌کند، چنان که در موضوع معماری و محیط‌زیست مشخص می‌شود؛ رویکرد تقلیل‌گرا، تنها بر منافع اقتصادی و رضایت مصرف‌کننده تمرکز دارد، در حالی که رویکرد اصیل بر ارزشمندی ذات

1 . Porous Self
2 . Buffered Self
3 . Enchanted
4 . Malaises of Modernity

طبیعت تأکید می‌کند، زیرا نشان‌دهنده حضور امر متعالی است.

بنابراین در نگرش تیلور سکولاریسم لیبرال در سکولار کردن جامعه، نه تنها عرصه دین و باورهای متافیزیکی را محدود کرده است، بلکه با تقلیل دادن زمین‌های معنوی، فرهنگی و اخلاقی، بنیان‌های حس ارزشمندی و همبستگی انسانی را ضعیف ساخته است. این وضعیت کلید مشکلات و نارسایی‌های عصر مدرن است و نیازمند بازاندیشی در مفهوم و کارکرد سکولاریسم است تا بتوان پاسخ‌گوی نیازهای عمیق‌تر انسان در حوزه‌های معنوی و اخلاقی باشد. راه حل تیلور برای عبور از بحران‌های ناشی از سکولاریسم مدرن، بازگشت به اصالت جمع‌گرایانه^۱ است که در آن فرد خودمختار، در کنار تعهد به اهداف فرافرودی قرار می‌گیرد (Taylor, 2007: 103-110). تکثر‌گزینه‌ها در مدرنیته نمی‌تواند جایگزین معناهای عمیق و مشترک باشد، بلکه به فشردگی و تنگنا در معنای زندگی منجر می‌شود. همچنین مدرنیته صرفاً با حذف خرافات شکل‌نگرفته بلکه خود، دربردارنده گفتمان‌های بدیل است که در پی جایگزینی باورهای قدیمی است (Taylor, 2007: 22).

در کنار این نقدها، تیلور به فرد‌گرایی اتمی‌شده^۲ و تأثیر آن بر ساختارهای اجتماعی و انسانی اشاره می‌کند؛ فرد به عنوان اتم منفک تصور می‌شود که پیوندهای اجتماعی بر اساس منافع شخصی و نفع اقتصادی استوار شده است، و این امر منجر به فروپاشی همبستگی اجتماعی و کاهش مشارکت مدنی می‌گردد (Taylor, 1991: 33). همچنین، سلطه عقلانیت ابزاری، انسان‌ها را صرفاً ابزارهای محاسبه‌گر می‌پندارد، در نتیجه کرامت انسانی مخدوش می‌شود؛ «عقلانیت ابزاری، هر پدیده‌ای را بر اساس کارایی و سودمندی ارزیابی می‌کند و ارزش‌های ذاتی یا معنوی را نادیده می‌گیرد» (Taylor, 1991: 68). این روند، ارتباط تنگاتنگی با فرد‌گرایی اتمی برقرار می‌کند؛ مثلاً در آموزش، به جای پرورش انسان فرهیخته و متعهد، هدف صرف تولید نیروی کار است. بدین ترتیب چرخه معیوب فرد‌گرایی و عقلانیت ابزاری، جامعه را به ماشینی بی‌روح تبدیل می‌کند که در آن، تکیه بر ثروت مادی افزایش می‌یابد، اما فقر معنوی عمیق‌تر می‌شود.

1 . Ethics of Authenticity
2 . Atomistic Individualism

۲. پیامدهای فضایی و زیستی سکولاریسم از منظر تیلور

از منظر چارلز تیلور، فرآیند سکولاریزاسیون مدرن پیامدهای ژرفی در عرصه‌های فضایی و زیست‌شهری برجای گذاشته که نه فقط بر سازمان‌دهی شهر و معماری، بلکه بر شیوه تجربه انسان از فضا نیز تأثیر گذاشته است. تیلور استدلال می‌کند که جایگزینی امر متعالی با عقلانیت ابزاری، به زوال پیوندهای متافیزیکی و نمادین با فضا انجامیده و شهرهای امروز را به نمونه‌هایی از شهرهای بی‌ریشه^۱ بدل ساخته است؛ شهرهایی که ساختارهای کالایی، فردگرایانه و تعویض‌پذیر در آن‌ها محوریت یافته و حافظه جمعی یا هویت تاریخی خود را از دست داده‌اند (Taylor, 2007: 565). در این بستر، مکان‌های مقدس نظیر کلیساها و زیارتگاه‌ها دیگر کارکرد معنایی گذشته را نداشته و اغلب به فضاهای توریستی یا تجاری تبدیل می‌شوند؛ امری که طبق تحلیل تیلور، ناشی از تهی شدن معانی متعالی و معنوی از فضا و تقلیل آن به کالبدی بی‌روح است. علاوه بر این، تیلور به زوال فضاهای جمعی معناساز اشاره می‌کند؛ فضاهایی که سابق به سبب حضور کلیساها، مساجد، میدان‌های شهری و کتابخانه‌ها ظرفیت معنابخشی و شکل‌دهی گفت‌وگو را داشتند، امروزه زیر سلطه فردگرایی اتمی شده و حذف امر متعالی جای خود را به مراکز خرید، فضاهای مصرف‌محور و معماری منزوی داده‌اند (Taylor, 1991: 15; Taylor, 2007: 76-78). در نتیجه، فضاهای عمومی معناساز کمرنگ و مفهوم شهروندی جمعی در معرض تهدید قرار گرفته است. تیلور همچنین پدیده فشرده شدن فضا را شرح می‌دهد؛ جایی که عقلانیت ابزاری موجب می‌شود فضا و طبیعت صرفاً به منبعی برای بهره‌برداری اقتصادی تبدیل شده و معماری به سمت مکانیکی و کارایی حداکثری - بی‌توجه به نیازهای وجودی انسان - سوق پیدا کند، به‌ویژه آنکه پارک‌ها و فضاهای طبیعی جای خود را به پروژه‌های سودمحور می‌دهند (Taylor, 1991: 73-75).

جدول ۱. پیامدهای فضایی سکولاریسم در معماری و شهرسازی، منبع نگارنده.

مفهوم	پیامد فضایی	مثال	
۱	عقلانیت ابزاری	تقلیل فضا به منبع اقتصادی، غلبه معماری مکانیکی، حذف طبیعت شهری	شهرهای مکانیکی بی‌هویت،
۲	فردگرایی اتمی شده	چندپاره شدن شهر، تضعیف شهروندی مشترک	محل‌های بسته و گیت‌دار در کلان‌شهرها
۳	سکولاریسم تهی	زوال هویت و حافظه مکان، تهی شدن معنایی فضا، سوداگری اماکن مقدس	تبدیل بناهای تاریخی-مذهبی به موزه یا مراکز تجاری
۴	گسست فضایی	کاهش تعامل اجتماعی و معنابخشی مشترک	از بین رفتن نقش فضاهای جمعی افقی مثل بازارها و میادین

در نهایت، تیلور گسست فضایی ناشی از فردگرایی رادیکال را خاطر نشان ساخته و تأکید می‌کند که شهرهای معاصر بیش از هر زمانی چندپاره شده‌اند؛ محل‌های جداگانه و فضاهای طبقاتی محدود و بسته که فرصتی برای تعامل اجتماعی و معنابخشی مشترک باقی نمی‌گذارند و در نتیجه، فضاهای افقی چون بازارهای سنتی یا میدان‌های عمومی به تدریج در حال زوال‌اند (Taylor, 1991: 77). مجموعه این روندها معماری و فضای شهری را از ظرفیتی معنا ساز و پیوند دهنده به ظرفی منفک و گسسته تنزل داده و کیفیت زیست‌فضایی انسان را به‌طور ذاتی دگرگون کرده است.

۳. معماری به مثابه تیلور گفتمان

در برخی دیدگاه‌های قدیمی، فضای معماری و ساختمان‌ها صرفاً به عنوان یک عنصر فیزیکی و اصطلاحاً ظرفی خنثی دیده می‌شد؛ در حالی که در نظریات متأخر با رد این انگاره، معماری فرآورده‌ای اجتماعی-تاریخی در نظر می‌شود که سه وجه به هم پیوسته دارد: فضای ادراکی به معنی فضای فیزیکی یا عملکردی، فضای باز نمودی که منظور از آن فضاهای نمادین یا معنا ساز می‌باشد و فضای زیسته که در واقع تقاطع دو وجه پیشین بوده و شامل تجربه روزمره زندگی می‌شود (Lefebvre, 1991: 38-40). این تئوری اثبات می‌کند که معماری صرفاً بازتاب منفعل گفتمان‌ها نیست، بلکه ابزار فعال تولید و باز تولید ایدئولوژی است. به عبارت دیگر، ساختار فضایی، کالبدی شدن جهان‌بینی است. مفهوم

زیست جهان، به عنوان عرصه پیش‌انعکاسی تجارب زیسته تعریف می‌شود که در تقابل با سیستم‌های ابزاری (بازار، بوروکراسی) قرار دارد (Taylor, 2007: 173). معماری در این نظریه، ضمن اینکه زیست جهان را فضایی می‌کند، سازمان‌دهی مکان بر اساس الگوهای فرهنگی پیش‌اروشن‌گرانه را نیز توضیح می‌دهد. در واقع معماری در برابر نظام‌های سلطه مقاومت نموده و فضاهای جمعی غیر کالایی باز تولید می‌کند. یک مثال کلیدی در این موضوع، حیاط مرکزی در خانه‌های سنتی ایرانی است. در معماری خانه‌های سنتی ایرانی - اسلامی، حیاط مرکزی تبلور فضایی حفظ حریم خصوصی در عین پیوند اجتماعی (زیست جهان اسلامی) می‌باشد که می‌توان آن را در نقطه مقابل الگوهای مسکن مدرن فردگرا در معماری مدرن در نظر گرفت.

معماری اصیل، شکل‌بخشیدن به معنای هستی‌شناختی مکان است؛ هر فرهنگ، الگوهای فضایی^۱ ویژه‌ای برای تجلی بخشیدن به این معنا می‌آفریند (Norberg-Schulz, 1980: 18). بنابراین معماری به مثابه فرایند بازنمایی گفتمان^۲ عمل می‌کند. زیست جهان دینی تنها در فضایی تحقق می‌یابد که الگوهای سازمان‌دهی آن، مبانی متافیزیکی آن فرهنگ را عینیت بخشد. لذا معماری اسلامی، متنی فضایی است که امر قدسی را از سطح انتزاعی به عرصه تجربه زیسته تبدیل می‌کند.

جدول ۲. تحلیل گفتمان فضایی معماری اسلامی، منبع نگارنده.

ردیف	مؤلفه گفتمانی	تبلور فضایی (در معماری اسلامی)
۱	توحید	مرکزیت مسجد در شهر / جهت‌گیری قبله
۲	امت‌گرایی	فضاهای وحدت‌بخش (شبستان، گنبدخانه و صحن مساجد)
۳	تعادل حریم	سلسله‌مراتب فضای عمومی، نیمه عمومی و خصوصی

۴. نقد و نظر (معماری اسلامی و اصول نافی سکولاریسم آن)

از منظر گفتمان‌شناختی، اگر معماری را نه صرفاً یک فعالیت فنی یا هنری، بلکه بازتاب زنده و عینی نظام معنایی و جهان‌بینی حاکم بر جامعه بدانیم، می‌توان معماری اسلامی را

1 . Spatial Patterns

2 . Representational Process .۲

مصادق برجسته تحقق یک زیست‌جهان غیرسکولار به‌شمار آورد؛ الگویی که در مقابل فضای معرفتی غرب مدرن، امکانی برای بازتعریف نسبت میان انسان، شهر و قدسیت فراهم می‌آورد. به عنوان مثال در معماری اسلامی «خانه، حرم خانواده است» (بورکهارت، ۱۳۸۱: ۱۴۸)؛ یا پیرامون مسجد همیشه‌گذر و بازار بوده است (پیرنیا، ۱۳۹۰: ۴۶)؛ این الگوی معماری با محوریت سه اصل بنیادین، به مثابه بدیلی عملی و نظری برای اقتضائات دوران معاصر و عصر سکولار عمل می‌کند.

۴-۱. معماری اسلامی و تأکید بر اصل وحدت در کثرت

نخست، اصل وحدت در کثرت است که برخلاف فردگرایی و گرایش به تفرد در طراحی غربی، تأکید بر ادغام و یکپارچگی افراد در سایه جماعت می‌نهد؛ چنان‌که سازمان‌دهی فضای مسجد، با قرارگیری جماعت نمازگزاران در صفوف منظم، عینیت‌بخش انحلال فردیت در جمع مؤمنان و تحقق هویت امت است. در واقع حتی نحوه قرارگیری نمازگزاران در صفوف خود بر معماری مسجد شامل شکل شبستان، تعیین محل محراب و محوریت آن مؤثر است (Guidetti, 2017: 62). معماری از دیدگاه نادر اردلان با وحدت آغاز می‌شود، از طریق تجلی حرکت می‌گیرد و دوباره به وحدت باز می‌گردد (اردلان و بختیاری، ۱۳۸۰: ۳۱). «وقتی به دقت به شهر اسلامی سستی می‌نگریم، در می‌یابیم که این وحدت و وابستگی درونی به طور بی‌واسطه در معماری متجلی است. در مرکز شهر همواره مسجد یا بقعه‌ای هست و شهر به شیوه‌ای ارگانیک، حول آن شکل می‌گیرد. در نتیجه به تعبیری ظریف و پرمعنا، معماری قدسی اسلام نور می‌افشاند و کل معماری اسلامی سستی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و ویژگی تجلی حضور قدسی را برای آن به ارمغان می‌آورد. چنین به نظر می‌رسد که به همان ترتیب که کف مسجد که توسط پیامبر اکرم تقدس یافت در خانه‌های تک‌تک مسلمانان مؤمن گسترش می‌یابد، سقف شهر سستی هم از سقف بنای قدسی مرکز شهر سرچشمه می‌گیرد و به نوعی گسترش آن به حساب می‌آید. فضای کل شهر هم با حضور کلمه الله که به دفعات در طول روز با سردادن ندای اذان و تلاوت آیات قرآن کریم از مناره‌های مساجد نقاط مختلف شهر به گوش می‌رسد پاکی و تقدس می‌یابد» (نصر، ۱۳۷۵: ۵۹). این امر در نظام شهرسازی قرآنی نمود می‌یابد، جایی که مسجد

به منزله هسته مرکزی شبکه شهری، نماد پیوستگی کامل دین و جامعه بوده و به رویکرد غالب جدایی دین از عرصه حیات عمومی نقد جدی وارد می‌کند. این موضوع مانند به سان رودخانه‌ای در زندگی دنیوی و اخروی مسلمانان جاری شده و تمامی اعمال فردی و اجتماعی را متأثر می‌کرده است (معماریان، ۱۳۹۳: ۱۹۴). گویا یک تصویر ذهنی از مفهوم وحدت در کثرت در ذهن معمار مسلمان شکل می‌گرفته که وی در معماری و شهرسازی ایران دوران اسلامی آن را با اشکال متناسبی مانند گنبد شکل می‌داده است. بیان معمارانه این مفاهیم اسلامی، نه تنها در فرم و شکل معماری، بلکه در سازماندهی فضایی و حتی در تزیینات کاشی‌کاری، آجرکاری، گچ‌بری و... نیز دیده می‌شود.

۴-۲. معماری اسلامی و تعادل حریمی

دومین رکن، تعادل حریمی است که به جای غلبه فضای عمومی تهی، بر تلفیق سازگار میان حریم خصوصی و عرصه معاشرت اجتماعی تأکید دارد. نمونه بارز این مهم، سازمان فضایی خانه سنتی ایرانی است که با مرکزیت حیاط، کرامت و حرمت خانواده را در کنار اصالت روابط جمعی ممکن می‌سازد و الگویی برای پاسداشت مرزهای معنوی و اجتماعی افراد ارائه می‌دهد. بدین صورت که فضای کلی خانه به دو بخش اندرونی و بیرونی تقسیم می‌شود؛ حتی در برخی موارد هر بخش حیاط جداگانه برای خود داشته است. قسمت اندرونی برای دارای خلوت و حریمت بیشتر بوده و برای زندگی خصوصی خانواده مخصوصاً بانوان و کودکان از آسایش و آرامش بیشتری برخوردار بوده است (قدردان قراملکی و همکاران، ۱۴۰۳: ۳۹۳). همچنین درجه ایجاد حریم در مکان‌های مختلف نسبت به فرهنگ محلی متفاوت بوده است (معماریان، ۱۳۹۳: ۱۸۶). به این ترتیب از طریق ایجاد تعادل حریمی، ضمن حفظ حریم خصوصی خانواده، امکان معاشرت‌های اجتماعی و مهمان‌نوازی نیز فراهم می‌شد.

۴-۳. معماری اسلامی و اصل اقتصاد اخلاق‌محور

سومین اصل، اقتصاد اخلاق‌محور است که در تقابل با منطق کالایی‌شدن و سودمحوری بی‌مهار فضای مدرن قرار می‌گیرد. پیوند ساختاری بین بازار و مسجد در معماری

اسلامی - نظیر قیصریه اصفهان - تأکیدی بر تقدم ارزش‌های عبادی و اخلاقی بر روابط اقتصادی است، به گونه‌ای که حرکت از بطن فضای معنوی به بستر دادوستد تجاری، یادآور اصالت معنویت در متن معیشت انسان خواهد بود. جهان‌بینی و فرهنگ اسلامی در پی آن است که زندگی مادی انسان را به عالم ملکوت متصل و توجه به عالم معنا را در جزئی‌ترین شئون زندگی عالم به انسان هدیه نماید (نصیرپور و همکاران، ۱۴۰۲: ۷۳۵).

بدین معنا که محور توسعه نیازهای شهری باید نیازهایی باشد که مسجد نماد آن هاست؛ «الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ» (سوره معارج، آیه ۲۳)؛ بازار باید تجلی مسجد باشد (میرباقری، ۱۴۰۲: ۱۵۶). به این ترتیب، معماری اسلامی، نه تنها در سطح فرم و کالبد، بلکه در لایه‌های عمیق‌تر معنا و ارزش، بدیلی زنده برای امکان زیست‌جهان غیرسکولار در عصر حاضر پدید می‌آورد و افق‌هایی نو در نسبت میان سنت، مدرنیته و معنویت می‌گشاید.

پس معماری اسلامی واجد ویژگی‌هایی است که آن را به‌طور اساسی از رویکردهای سکولار و اومانیستی متمایز می‌سازد؛ مهم‌ترین این تمایزها، جایگزینی اصل توحید به جای اومانیسم در بنیان‌ها و اهداف طراحی فضایی است. طبق این مبنا، دو رکن اساسی برای معماری اسلامی قابل طرح است: نخست آن که معماری به مثابه تجلی اسماء و صفات الهی تلقی می‌شود، به گونه‌ای که هر عنصر کالبدی، معنایی رمزی و نشانه‌ای از اسماء حق تعالی دارد. برای نمونه، گنبد مسجد به منزله نماد ربوبیت الهی، احاطه و سرپرستی حضرت حق بر کل موجودات را به ذهن متبادر می‌سازد و از حیث نمادپردازی، به مضمون «یسبح له ما فی السماوات والارض» نیز اشاره دارد. نورپردازی در معماری، بازتاب تلالؤ و حضور مرموز حقیقت نور الانوار در کالبد آثار است که در قرآن نیز با آیه شریفه «الله نور السماوات والارض» (نور: ۳۵) مورد تأکید قرار گرفته و در طراحی فضاهای معنوی، چارچوب انتقال حضور قدسی است. دوم آن که این رویکرد، با نقد بنیادین بر انسان‌محوری و انسان‌مرکزی رایج در نظریه‌های مدرن شهرسازی همراه بود؛ زیرا عملاً تقلیل امر هستی به مدار خواسته‌ها و تمایلات انسانی را موجب شده و ارتباط بشر با عالم الوهیت را مخدوش می‌کند. در نگاه حکمی، شهر و معماری نه ابزاری در خدمت لذت فردی و زیبایی ظاهری، بلکه ظرف تحقق مراتب معنوی و زمینه‌ساز ادراک حضور الهی تلقی می‌شود. این

جهت‌گیری، موجب می‌شود معمار اسلامی، در هر مرحله‌ای از طراحی و ساخت، خود را در برابر حقیقتی فراتر از فرد و اجتماع انسانی مسئول دانسته و تلاش کند الگوی هندسی، اصول ترکیب فضایی، و حتی آرایه‌ها و نقوش را با الهام از آموزه‌های وحیانی سامان دهد. بدین‌سان، تمایز آشکاری میان شهر معنوی و شهر مدرن شکل می‌گیرد؛ شهر معنوی، جلوه‌ای از حضور حق تعالی و تجسم هندسی مراتب وجودی عالم است و انسان را از ورای ظاهر پدیده‌ها به تأمل در حقایق غیبی دعوت می‌کند، درحالی‌که شهر مدرن، متکی بر اومانیزم و غفلت از مرجعیت مطلق الهی، انسان را محصور در خواسته‌های فانی و افق‌های مادی خویش باقی می‌گذارد. چنین فهمی از معماری و شهرسازی، ظرفیت بازگشایی افق‌های نوین برای تمدن اسلامی دارد و قادر است معنابخشی، انسجام، و هویت اصیل را دوباره به بستر اجتماعی و فضای زیست انسان بازگرداند.

جدول ۳. مقایسه مولفه‌های اثرگذار بر معماری، منبع نگارنده.

مؤلفه	اومانیزم تیلوری	الگوی توحیدی
۱ مرکزیت	میدان شهری (فضای تجاری)	مسجد جامع (فضای امت)
۲ غایت	رفاه مادی	قرب الهی (ذاریات: ۵۶)
۳ زیبایی	سلیقه فردی	تناسب با حکمت خلقت

نتیجه‌گیری

این پژوهش نشان داد که راه‌حل انسان‌محور چارلز تیلور - احیای منابع معنوی در چارچوب مسیحیت یا اومانیسیم غیرسکولار - به دلیل سه محدودیت بنیادی تکیه بر الهیات طبیعی، نسبی‌انگاری حقیقت و غفلت از وحی به‌عنوان برنامه عملی زیست‌طبیعه، قادر نیست بدیلی رادیکال برای بحران‌های عصر سکولار شامل فردگرایی اتمی‌شده، عقلانیت‌ابزاری و زوال امر قدسی عرضه کند. این محدودیت‌ها مانع تعمیق زیست‌جهان دینی می‌شوند و در نهایت راه‌حل تیلور را در چارچوب اومانیسیم محصور نگه می‌دارند. در مقابل، اصول سه‌گانه معماری اسلامی وحدت در کثرت (مرکزیت مسجد و جهت‌گیری قبله)، تعادل حریمی (سلسله‌مراتب فضاهای عمومی، نیمه‌عمومی و خصوصی) و اقتصاد اخلاق‌محور (ارتباط ساختاری بازار و مسجد) زیست‌جهان غیرسکولار را عینیت می‌بخشند. با جایگزینی توحید فضایی به‌جای اومانیسیم، به‌مثابه نماد ربوبیت گنبد و تجلی نور الانوار، معماری اسلامی بدیلی متافیزیکی برای مقابله با بی‌هویتی، کالایی‌شدن فضا و گسست اجتماعی ارائه می‌دهد. بدین ترتیب، الگوی فضایی مبتنی بر حکمت عملی اسلامی نه تنها حافظ سنت و خاطره جمعی شهرهاست، بلکه چارچوبی راهبردی و اخلاق‌محور برای طراحی معاصر فراهم می‌آورد. این ساختار فضایی امکان تحقق زیست‌جهان دینی در عصر سکولار را فراهم کرده و نمونه‌ای از حیات‌طبیعه در دوران مدرن محسوب می‌شود. پیامدهای کاربردی پژوهش حاکی از آن است که معماری اسلامی همچون الگویی پویا و راهگشا می‌تواند برای درمان بحران‌های عصر سکولار - از فردگرایی اتمی‌شده و کالایی‌شدن فضا تا زوال حریم خصوصی - پاسخ‌هایی عینی، حکمی و اخلاقی ارائه دهد؛ و بدین سان، نه یادگار موزه‌ای، بلکه روایت زنده و نوآورانه تحقق حیات‌طبیعه در سپهر مدرن به شمار می‌رود.

فهرست منابع

- قرآن کریم. (ترجمه محمد مهدی فولادوند). تهران: دارالقرآن الکریم.
۱. اردلان، نادر و لاله بختیار (۱۳۸۰). حس وحدت. ترجمه حمید شاهرخ، اصفهان: نشر خاک.
 ۲. بورکهارت، تیتوس (۱۳۸۱)، هنر مقدس (اصول و روش‌ها)، ترجمه جلال ستاری، تهران: سروش.
 ۳. پیرنیا، محمد کریم (۱۳۹۰). آشنایی با معماری اسلامی ایران، چاپ هفدهم، تهران: سروش دانش.
 ۴. قدردان قراملکی، رضا و فرزین حق‌پرست و پریسا هاشم‌پور (۱۴۰۳)، جایگاه معماری مسکن در سبک زندگی اسلامی و مدرن، پژوهش‌های اخلاقی، سال ۱۵، شماره ۲، صص ۳۷۹-۳۹۹.
 ۵. میرباقری، سید محمد مهدی، (۱۴۰۲)، هنر دین تجدد (گفتارهایی در مبانی هنر)، چاپ پنجم، قم: تمدن نوین اسلامی.
 ۶. نصر، سید حسین (۱۳۷۵). هنر و معنویت اسلامی، ترجمه رحیم قاسمیان، تهران: دفتر مطالعات دینی هنر.
 ۷. نصیریور، مرضیه الزهرا و محمد نقی زاده و زهرا سادات سعیده زرآبادی (۱۴۰۲)، جایگاه اصل هویت در تبیین مفهوم مجله اسلامی، فصلنامه علمی مطالعات هنر اسلامی، دوره ۲۰، شماره ۵۱، صص ۷۲۹-۷۵۴.
8. Guidetti, M. (2017). The Contiguity of Churches and Mosques. In *The Shadow of the Church*. Leiden: Brill.
 9. Habermas, J. (2010). *An Awareness of What is Missing: Faith and Reason in a Post-Secular Age*. Polity Press .
 10. Lefebvre, H. (1991). *The Production of Space* (D. Nicholson-Smith, Trans.). Blackwell .
 11. Norberg-Schulz, C. (1980). *Genius Loci: Towards a Phenomenology of Architecture*. Rizzoli .
 12. Taylor, C. (191). *The Malaise of Modernity*. House of Anansi Press.
 13. Taylor, C. (2007). *A Secular Age*. Harvard University Press.